



درس تفسیر سوره مبارکه مؤمنون - جلسه ۳۳

حضرت آیت الله العظمی جوادى آملی دامت برکاته

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ وَمَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَهٍ إِذَا لَذَهَبَ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ وَلَعَلَّ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ﴾ (۹۱) عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿۹۲﴾ قُلْ رَبِّ إِمَّا تُرِيئُنِي مَا يُوعَدُونَ ﴿۹۳﴾ رَبِّ فَلَا تَجْعَلْنِي فِي الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴿۹۴﴾ وَإِنَّا عَلَى أَنْ تُرِيكَ مَا نَعِدُهُمْ لَقَادِرُونَ ﴿۹۵﴾ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةِ نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَصِفُونَ ﴿۹۶﴾ وَقُلْ رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ ﴿۹۷﴾ وَأَعُوذُ بِكَ رَبِّ أَنْ يَحْضُرُونِ ﴿۹۸﴾

ادله قرآنی بر محال بودن تفویض

در جریان توحید ملاحظه فرمودید که تفویض قدرت طبق دو برهان مستحیل است تعدّد برهان به تعدّد حدّ وسط است یکی اینکه خدای سبحان مغلول الید بشود مستحیل است زیرا قدرت، ذاتی اوست و نامتناهی، قدرت نامتناهی و ذاتی را نمی شود محدود کرد. دوم اینکه موجود ممکن ذاتاً فقیر است مثل معنای حرفی، معنای حرفی هرگز استقلال پذیر نیست نمی شود هستی او را شئون او را به او واگذار کرد چه رسد به شئون دیگری. بر فرض که تفویض محال نباشد هیچ کدام از این سه برهانی که در [آیه ۴۲] سوره مبارکه «اسراء» و [آیه ۲۲] «انبیاء» و [آیه محل بحث سوره] «مؤمنون» آمده است تام نیست اگر خدای سبحان کارها را به این بها واگذار بکند یا به ملائکه واگذار کند -

معاذ الله - چون کارها را حکیمانه توزیع می‌کند و هماهنگ هم توزیع می‌کند فسادى در روى زمین نیست در آسمان نیست بین الأرض و السماء نیست، این دو مطلب.

سوم اینکه آنچه مورد ابتلای و ثنّین حجاز بود این بود که این بتها را مستقل می‌پنداشتند چون بتها را مستقل می‌پنداشتند نه جریان تفویض در کار بود نه جریان اذن در کار بود.

تمامیت ادله قرآنی بر بطلان تعدّد ربوبیت

این سه برهانی که در سوره مبارکه «اسراء» و «انبیاء» و «مؤمنون» آمده تام است چون هر الهی مستقل است چون ذات جدایی دارد علمش جداست و قدرتش جداست قهراً چند اله چند هویت دارند چند علم دارند چند قدرت دارند هر کدام برابر علم خود عمل می‌کند آن گاه هم ﴿لَفَسَدَتَا﴾^۱ در سوره «انبیاء» تام است هم ﴿لَا تَتَّبِعُوا إِلَى ذِي الْعَرْشِ سَبِيلًا﴾^۲ در سوره «اسراء» تام است هم ﴿لَذَهَبَ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ﴾^۳ در محل بحث سوره «مؤمنون» تام است اگر کسی احتمال بدهد که این خداها چون ربّاند علم محض دارند و علم محض تعدّدپذیر نیست اولاً اینها واجب‌الوجود نیستند تا هستی محض داشته باشند ثانیاً علم محض، تعدّدپذیر نیست «صِرْفُ الشَّيْءِ لَا يَتَثَنَّى وَلَا يَتَكَرَّرُ»^۴ این از قوی‌ترین براهین توحیدی است؛ اگر الف علم محض بود باء علم محض بود این بازگشتش به جمع بین نقیضین است چرا؟ چون محض، امتیاز و کثرت‌پذیر نیست آن محض با این محض فرقی ندارند چون فرقی ندارند تعدّد ندارند بالأخره اگر دو تا هستند یکی الف است یکی باء تمایزی باید بین اینها باشد اگر هیچ میزی نباشد که دیگر دو نیستند چون دو هستند حتماً باید تمایز داشته باشند چون محض‌اند حتماً نباید تمایز داشته باشند این می‌شود جمع بین

۱. سوره انبیاء، آیه ۲۲.

۲. سوره اسراء، آیه ۴۲.

۳. تقویم الایمان و شرحه کشف الحقائق، تقویم الایمان، ص ۲۶۶.

نقیضین «صرف الشيء لا يتثنى و لا يتكرر» ما دوتا بياض محض نداریم دوتا سواد محض نداریم دوتا حمرة محض نداریم هیچ چیزی با حفظ صرافت تعدّدپذیر نیست تعدّدپذیر نیست اگر متعدّد است معلوم می شود يك ما به الامتیاز هست بنابراین نمی شود فرض کرد که این آله چون علم محض اند علمهایشان یکی است اولاً اینها واجب الوجود نیستند تا علم محض باشند ثانیاً بر فرض که علم محض باشند علم محض تعدّدپذیر نیست پس این براهینی که چه در [آیه ۴۲] سوره «اسراء» چه در [آیه ۲۲] سوره «انبیاء» چه در این محلّ بحث آمده اینها تام است.

سرّ دعای اولیا برای مصونیت در برابر نزول عذاب بر مجرمین

اما مطلبی که بعدها نقل فرمود، فرمود اگر حجّت در اینها اثر نکرد براهین آوردید از راه حکمت از راه موعظه از راه جدال احسن در اینها اثر نکرد بالأخره عذاب الهی دامنگیرشان می شود حالا یا در دنیا یا در آخرت، ولی تو به خدا پناه ببر بگو خدایا! اگر عذاب رسیده است من و کسانی که پیرو من هستند را حفظ بکن ﴿قُلْ رَبِّ إِمَّا تُرِيتُنِي مَا يُوعَدُونَ * رَبِّ﴾ این تکرار ﴿رَبِّ﴾ برای استغاثه است ﴿فَلَا تَجْعَلْنِي فِي الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾ درست است که انبیا اولیا مؤمنین مصون اند اما به برکت دعا و توسّل و درخواست از خدا مصون اند اینها که ذاتاً مصون و محفوظ نیستند هر موجودی اگر بخواهد از غضب الهی برهد باید به عنایت الهی باشد دیگر وگرنه ذاتاً هیچ موجودی نمی تواند خودش را حفظ بکند.

پرسش:....

پاسخ: بله، اما ﴿وَاتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً﴾^۴ گاهی حادثه طوری است که همه را درگیر می کند این بادهایی که آمده در جریان قوم عاد که ﴿سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَثَمَانِيَةَ أَيَّامٍ﴾^۵ خدای سبحان اینها را

۴. سوره انفال، آیه ۲۵.

عالم کرد عاقل کرد معصوم کرد که اشتباهاً هم يك مؤمن را در نوردد خب این کار خداست دیگر وگرنه تندباد و طوفان چه آن شناسایی را ندارد که این مؤمن است که این کار، کار الهی است اگر صاعقه‌ای می‌آید رعد و برقی می‌آید زلزله‌ای می‌آید این زلزله که تشخیص نمی‌دهد زید مؤمن است یا کافر ولی این زلزله و مانند آن را عالم و عاقل می‌کند (يك) عادل می‌کند (دو) و معصوم می‌کند (سه) که اشتباهاً هم به يك مؤمن آسیب نرساند این کار خداست دیگر. خب يك وقت است که فرشته‌ها در قیامت می‌خواهند به دوزخ ببرند البته آنجا حساب و کتاب است و مؤمن از کافر مشخص است و ﴿وَامْتَازُوا الْيَوْمَ أَيُّهَا الْمُجْرِمُونَ﴾^۵ اما يك وقت بلای الهی است. خب این سونامیها این بادهای تند این طوفانها را خدا آنقدر رهبری می‌کند که می‌فهمد اینجا خانه مؤمن است و عادل است و معصوم است اشتباه هم نمی‌کند اینجا که شد خودش را کنار می‌کشد خب این کار، جز [از] خدای سبحان مقدور احدی نیست در همه عذابها این طور بود از طوفان نوح گرفته تا ﴿سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَتَمَازِيَةَ أَيَّامٍ﴾^۶ فرمود: ﴿رَبِّ فَلَا تَجْعَلْنِي فِي الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ * وَإِنَّا عَلَىٰ أَن نُّرِيكَ مَا نَعِدُهُمْ لَقَادِرُونَ﴾ اگر وعده دادیم می‌توانیم عمل بکنیم ولی تو بخواه که در این خطرات، محفوظ بمانی یعنی برای خودت و برای مؤمنین به خود.

رسالت انسان در برابر دشمنان داخلی و خارجی

مطلب دیگر این است که حالا با اینها چطور رفتار بکن ﴿ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةِ نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَصِفُونَ * وَقُلْ رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ * وَأَعُوذُ بِكَ رَبِّ أَنْ يَحْضُرُون﴾ با دشمن درون چه کار بکن با دشمن بیرون چه کار بکن. در جریان دشمن بیرون مستحضرید که باید در سه فصل بحث کرد: بحث احکام بحث حقوق بحث

۵. سوره حاقه، آیه ۷.

۶. سوره یس، آیه ۵۹.

۷. سوره حاقه، آیه ۷.

اخلاق. بحث احکام مربوط به ما نیست اگر به حریم حکم خدا اهانت شده است هیچ کس نمی تواند بگوید ما با عفو و اغماض می گذریم صرف نظر می کنیم گذشت می کنیم این دین خداست این مخالفت با اسلام یا نظام اسلامی همان حکم اولی است که در بحث دیروز گذشت که «رَدُّوا الْحَجْرَ مِنْ حَيْثُ جَاءَ»^۸ این چنین نیست که اگر کسی با دین خدا مخالفت کرد انسان بیاید معامله بکند گذشت بکند نرمش نشان بدهد این برای فصل اول که از حریم بحث خارج است و در بحث دیروز هم اشاره شد.

پرسش:...

پاسخ: آنکه حکم خداست چون خدای سبحان به وجود مبارك پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) اختیار داد یا فداء یا متاً این چنین نیست که حالا آنها بیایند با وجود مبارك پیامبر در حکم خدا تسامح و تساهل کنند این تکرار چهار ضلعی سوره «کافرون» ناظر به همین است اینکه فرمود: ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ * لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ * وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ * وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَّا عَبَدْتُمْ * وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ * لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ﴾ این تکرار برای این است که آنها پیشنهاد چهار ضلعی داده بودند، آنها جمع شده بودند آمدند گفتند که بسیار خوب حالا که دست از توحید بر نمی داری يك سال تو خدای ما را عبادت کن سال بعد ما خدای تو را عبادت می کنیم سال سوم تو خدای ما را عبادت کن سال چهارم ما خدای تو را عبادت می کنیم برابر این پیشنهاد چهار ضلعی سوره «کافرون» آمده که به شدت رد کرده که ﴿لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ * وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ * وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَّا عَبَدْتُمْ * وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ * لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ﴾ شما دین خودتان ما دین خودمان اینجا جای معامله نیست اما مسئله

«فَأَنْتُمْ الطَّلَاءُ» را ذات اقدس الهی در اختیار پیغمبر قرار داد فرمود: ﴿فَأَمَّا مَنْ بَعْدُ وَإِمَّا فِدَاءً﴾^۹ این است این مَنْ

بعدی است که فرمود: «اذهبوا فَأَنْتُمْ الطَّلَاءُ»^{۱۰} اما در دین خدا اگر کسی مخالف اسلام بود مخالف نظام اسلامی بود

همان جریان «رَدُّوا الْحَجْرَ مِنْ حَيْثُ جَاءَ»^{۱۱} است دیگر اینجا جای مصالحه نیست.

جایگاه اخلاق و قانون در مدیریت کشور

فصل دوم فصل حقوق است کشور را با مسامحه و با خواهش می‌کنم و با ببخشید نمی‌شود اداره کرد کشور را با

قانون باید اداره کرد اینجا فرمود: ﴿جَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا﴾^{۱۲} بدی را با بدی جواب بدهید این در حقوق، حقوق

یعنی حقوق اگر کسی نسبت به شما بد کرد شما حق دارید انتقام بگیرید اگر قصاص است قصاص، قصاص طرف

است قصاص طرف، قصاص کل است قصاص کل ﴿جَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا﴾^{۱۳} چه در مسائل دنیا چه در مسائل

آخرت که این با آیات خاص خودش باید روشن بشود چون کشور را با قانون باید اداره کرد اما مستحضرید که

قانون آن قدرت را ندارد که همه زوایای نیاز بشر را تأمین کند کمبود قانون را اخلاق ترمیم می‌کند بسیاری از موارد

قانون، کمبود دارد قانون کمبود دارد یعنی چه؟ یعنی جزای قصاص، قصاص است این درست است غیر از این

نمی‌شود باشد ولی بعضی از موارد است که اگر کسی عفو بکند آثارش بیشتر است درست است که ﴿وَلَكُمْ فِي

الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ﴾^{۱۴} اما بعضی از موارد است که اگر عفو بشود اثرش بیش از قصاص است وجود

مبارک حضرت امیر بالأخره حق قصاص داشت اگر شهید شده بود چه اینکه شد خب قصاص نفس بود اگر سالم

۹. سوره محمد، آیه ۴.

۱۰. الکافی، ج ۳، ص ۵۱۳.

۱۱. نهج البلاغه، حکمت ۳۱۴.

۱۲. سوره شوری، آیه ۴۰.

۱۳. سوره شوری، آیه ۴۰.

۱۴. سوره بقره، آیه ۱۷۹.

می شد که قصاص طرف داشت فرمود من اگر شفا پیدا کردم خودم عفو می کنم با اینکه ﴿وَالْجُرُوحُ قِصَاصٌ﴾^{۱۵} صریح قرآن است این حقّ مجنیّ علیه است نه حکم مجنیّ علیه حقوق جزء قوانین است و در محدوده قانون باید کار بکنند، این می شود فصل دوم.

لزوم پیوند قانون با اخلاق در مدیریت جامعه

فصل سوم مسئله اخلاق است اخلاق مکمل قانون است متمم قانون است سرپرست قانون است رهبر قانون است قانون را پوشش می دهد هدایت می کند و مانند آن این ﴿وَيَذَرُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ﴾^{۱۶} برای فصل اخلاق است کاری به قانون ندارد ما يك عدل داریم و يك احسان، عدل قانون است اما احسان اخلاق است ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ﴾ قانوناً ﴿وَالْإِحْسَانِ﴾^{۱۷} اخلاقاً این بحثها در پایان سوره مبارکه «نحل» گذشت نباید اینها را تکرار بکنیم اما خب بالأخره هر سال افراد تازه واردی حضور پیدا می کنند در پایان سوره مبارکه «نحل» گذشت فرمود اگر کسی به شما اهانت کرد شما حقّ پاسخ داری ﴿فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ﴾^{۱۸} در يك آیه دیگر است. در بخش پایانی سوره مبارکه «نحل» این است که ﴿وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ وَلَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ﴾^{۱۹} خب شما موظفید برابر با عدل عمل بکنید عدل، حق است و قانون کشور را عدل اداره می کند اما عدل با همه توانمندی اش باز ناقص است جامعه را اداره کند بالاتر از عدل، گذشت و تخفیف است و عفو است و

۱۵. سوره مائده، آیه ۴۵.

۱۶. سوره رعد، آیه ۲۲.

۱۷. سوره نحل، آیه ۹۰.

۱۸. سوره بقره، آیه ۱۹۴.

۱۹. سوره نحل، آیه ۱۲۶.

احسان ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ﴾^{۲۰} این می شود اخلاق. بنابراین فصل دوم که دارد ﴿وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا﴾^{۲۱} مطابق ﴿فَمَنْ اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ﴾^{۲۲} است و مطابق ﴿وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ﴾^{۲۳} است که مسائل حقوقی است و قانونی، اما با قانون محض نمی شود کشور را اداره کرد متمم قانون، اخلاق است. همین قرآنی که فرمود: ﴿وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا﴾ همین قرآن فرمود مردان الهی ﴿وَيَذَرُوكَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةِ﴾^{۲۴} این برای اوساط از مؤمنین، اوحدی از مؤمنان همین است که در سوره «مؤمنون» آمده ﴿ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةِ﴾ نه ﴿وَيَذَرُوكَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةِ﴾ بالأخره تمام قدرتها را بیگانه داشتند ولی ائمه شرق و غرب عالم را گرفتند هیچ چیزی دستشان نبود مگر اخلاق. کسی به حضور امام سجاد (سلام الله علیه) آمد و دهن کجی کرد و اهانت کرد حضرت تحویلش نگرفت این در کمال بی شرمی جلو آمد گفت آقا این فحشها را به شما می گویم، حضرت هم فرمود من هم از تو گذشتم «قال و عنك أعرض»^{۲۵} با این اخلاق توانستند حفظ بکنند بنابراین فصل سوم که در سوره مبارکه «رعد» بحث گذشت ﴿وَيَذَرُوكَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةِ﴾ برای اخلاق است آن فصل دوم که در سوره مبارکه «شوری» و امثال «شوری» آمد مسئله حقوق و قانون است فرمود: ﴿جَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا﴾ چه درباره تبهکاری که حکمش جهنم است چه درباره تجاوز که حکمش قانون و اینهاست منتها افراد عادی بر اساس ﴿وَيَذَرُوكَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةِ﴾ که در سوره «رعد» بحث گذشت می توانند اخلاق را رعایت کنند اوحدی از مردان الهی بر اساس ﴿ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةِ﴾ دارند عمل می کنند بالأخره بشر خصیصه ای دارد که آن

۲۰. سوره نحل، آیه ۹۰.

۲۱. سوره شوری، آیه ۴۰.

۲۲. سوره بقره، آیه ۱۹۴.

۲۳. سوره نحل، آیه ۱۲۶.

۲۴. سوره رعد، آیه ۲۲.

۲۵. مجموعه ورام، ج ۲، ص ۱۶.

فطرت است و بعد انفعال‌پذیر است انعطاف‌پذیر است برمی‌گردد. خب بنابراین در سوره مبارکه «بقره»^{۲۶} و همچنین «مائده»^{۲۷} جریان قصاص مطرح شد این سه فصل که کاملاً مرزها جدا بشود مرز مخالفت با اسلام و نظام جدا مرز اختلاف افراد مسلمان در داخل نسبت به هم جدا مرز اخلاق و حقوق هم از هم جدا می‌شود.

اهمیت قصاص و کارکرد قانون و اخلاق در آن

در سوره مبارکه «بقره» فرمود: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلَى الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنْثَى بِالْأُنْثَى﴾ این برای قانون اما ﴿فَمَنْ عَفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبَاعُ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ﴾^{۲۸} در بعضی از موارد است که فقط قصاص کارساز است مثل همین اوباشی که ملاحظه فرمودید خب اینجا جز قصاص چیز دیگر کارگشا نبود همه هم مسئولین هم مجنی‌علیه خواهان قصاص بودند مردم هم خواهان قصاص بودند حق هم با اینها بود اما يك وقت است حادثه‌ای اتفاق می‌افتد جوانی در اثر غفلت آمده کاری کرده آن وقت پدر و مادر او، همه بستگان او به قرآن متوسل می‌شوند می‌روند پای اولیای مقتول را می‌بوسند به آنها قسم می‌دهند کل این قبیله و خانواده را گذشت آن پدر و مادر احیا می‌کند شهر را احیا می‌کند اینجاست که فرمود: ﴿فَمَنْ عَفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبَاعُ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ﴾ این چنین نیست که این حکم باشد این حق است این شخص مجنی‌علیه اگر قصاص طلب بکند عدل است اما بالاتر از عدل، دست او را هم باز گذاشته به نام عفو و تخفیف و احسان و امثال ذلك شما این هر دو را در نظام اسلامی هم تجربه کردید يك جوان خامی آمده در اثر خامی و جوانی يك قتل عمدی را مرتکب شد پدر و مادر آن قاتل به قرآن متوسل شدند آمدند پای پدر و مادر مقتول را بوسیدند رفتند مراجعه

^{۲۶}. سوره بقره، آیات ۱۷۸ و ۱۷۹.

^{۲۷}. سوره مائده، آیه ۴۵.

^{۲۸}. سوره بقره، آیه ۱۷۸.

کردند که بچه ما را نجات بدهید ما جبران می‌کنیم این هم بچه شما باشد آن افرادی که آمده بودند در صحنه همه به آن پدر و مادر تبریک گفتند که چنین گذشتی کردند چنین آثاری هم هست بالأخره لذا قرآن دست افراد ذی حق را باز گذاشته فرمود: ﴿فَمَنْ عَفَىٰ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبَاعُ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ﴾ چون حکم نیست که کسی نتواند بگذرد این حق است ﴿فَمَنْ اعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ ولی بدانید ﴿وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾^{۲۹} این در سوره مبارکه «بقره» بود که بخش گذشت. اما در سوره مبارکه «مائده» در آیه ۴۵ فرمود: ﴿وَكَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذْنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ﴾ اگر کسی چشم کسی گوش کسی دست کسی پای کسی را عمداً مجروح کرد قصاص دارد قصاص طرف خب در این گونه از موارد هم يك مسئله حق و قانون است يك مسئله اخلاق. مطابق حق و قانون ﴿جَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا﴾^{۳۰} و مطابق اخلاق ﴿لَئِنْ صَبَرْتُمْ﴾^{۳۱} مسئله عفو مسئله تخفیف و مانند آن مطرح است بعد فرمود: ﴿فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ﴾ صدقه دادن تنها این نیست که انسان مسکینی را کمک بکند اگر يك جانی را عفو بکند این هم صدقه است آن هم کجا عفو بکند در چه فضایی عفو بکند خود عقلای قوم می‌فهمند که اینجا جای عفو است مثلاً ﴿فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾ مستحضرید که این ﴿مَنْ لَمْ يَحْكَمْ﴾ ناظر به فصل اول است درباره حکم خدا جای تساهل و تسامح و امثال ذلك نیست این مسئله «رَدُّوا الْحَجَرَ مِنْ حَيْثُ جَاءَ»^{۳۲} است حکم خدا در اختیار کسی نیست

۲۹. سوره بقره، آیات ۱۷۸ و ۱۷۹.

۳۰. سوره شوری، آیه ۴۰.

۳۱. سوره نحل، آیه ۱۲۶.

۳۲. نهج البلاغه، حکمت ۳۱۴.

برتری فرهنگ اخلاق نسبت به اعمال قانون

اما در مسئله حقوق که قانون با آن هماهنگ است اگر کسی بخواهد قانون را حقّی را اعمال بکند می شود عدل اگر بخواهد عفو کند می شود احسان اگر در سوره مبارکه «رعد» آمده است فرمود مردان مؤمن و مردان الهی کسانی اند که ﴿وَيَذَرُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ﴾ ناظر به بخش مناسب خودش است؛ آیه ۲۲ سوره مبارکه «رعد» این است ﴿وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً وَيَذَرُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ﴾ این می شود اخلاق، اگر این رعایت بشود ما دیگر هفت میلیون پرونده در دادگستری نداریم آن دفاع مقدس سر جایش محفوظ است برای اینکه این مخالف با حکم خداست «رَدُّوا الْحَجَرَ مِنْ حَيْثُ جَاءَ» اما این هفت میلیون برای اینکه اخلاق رعایت نشده دیگر کسی غفلت کرده اشتباه کرده سبقت بی جا گرفته يك حرف بدی زده فوراً آدم برود شکایت بکند يك چك بی محل کشیده فوراً برود شکایت بکند این نتیجه اش همین است کشور را اخلاق اداره می کند نه قانون شما ببینید با قانون کشورهای دیگر نتوانستند مشکل خودشان را حل کنند ﴿وَيَذَرُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ أُولَئِكَ لَهُمْ عُقْبَى الدَّارِ﴾ ما شاهد بودیم بعضی از بندها که يك روحانی وارسته ای داشت سالیان متمادی مردم آنجا زندگی می کردند آن وقتی که مسئله ژاندارمری مطرح بود اصلاً پای ژاندارم به آنجا نمی رسید آن وقت که شهربانی مطرح بود اصلاً پای پلیس به آنجا نمی رسید هر حرفی داشتند به این روحانی وارسته می گفتند البته او هم عاقل بود و هم عادل بود وارسته بود مدیر و مدبّر بود و خوب منطقه را اداره می کرد با اخلاق می شود مشکل را حل کرد فوراً شکایت فوراً اعتراض خب نتیجه اش همین است لذا این سه فصل را باید کاملاً از هم جدا کرد ﴿وَيَذَرُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ أُولَئِكَ لَهُمْ عُقْبَى الدَّارِ﴾، اینکه درباره ائمه (علیهم السلام) می بینید که نسبت به تبهکارانشان صله می دادند هدیه می دادند آن برابر ﴿ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةِ﴾ است در سوره مبارکه «شوری» جریان قانون را با اخلاق کنار

هم مطرح کرده، در سوره مبارکه «شوری» آیه چهل هر دو مطلب را کنار هم ذکر کرده؛ آیه چهل سوره «شوری» این است ﴿وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِّثْلُهَا﴾ این حق است و عدل اما ﴿فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ﴾ خب کجا عفو است کجا اصلاح است خود متفکران عقلا می دانند. يك وقت است اوباشی نظم جامعه را به هم می زنند آنجا جای عفو نیست آنجا جای همان عدل است يك وقت است نه، غفلتی شده و اگر عفو بشود جبران پذیر است این بخش پایانی ناظر به آن است ﴿فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ * وَلَمَنِ انْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ﴾^{۳۳} اگر کسی مظلوم شد و حق خودش را خواست بگیرد کار عاقلانه و عادلانه است این عیبی نکرده سبیلی بر او نیست حرجی بر او نیست مشکلی ندارد اعتراضی بر او نیست سبیل بر کسی است که ظلم کرده پس مظلوم اگر بخواهد انتقام بگیرد «ما علیه من سبیل» ولی اگر خواست عفو بکند و صبر بکند «له اجر عظیم» خب این بود که فرمود: ﴿ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةِ نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَصِفُونَ﴾.

چگونگی رفع اضطراب و نيل به آرامش

بعد برای اینکه ما از دشمن درونی نجات پیدا کنیم مطالبی فرمود. وجود مبارك حضرت که نیازی به این حرفها نداشت این روزی هفتاد بار استغفار می کرد آنجا مستحضرید به تعبیر لطیف مرحوم شیخ بهایی در کتاب /ربعین این دفع است نه رفع نماز شب اینها استغفار اینها مثل آن است که دائماً يك پارچه لطیف و تمیزی دست اینهاست روی این آئینه تکان می دهند که گرد نگیرد این برای دفع گرد است نه غبارروبی و گردگیری استغفار آنها این است استغفار دیگران برای رفع غبار آمده است. به حضرت فرمود این شیطان دست بردار نیست بالأخره انسان خاطراتی در خود می بیند (يك) این خاطرات که امر وجودی است بالأخره جولانی دارد ذهن را مشغول می کند عدمی که نیست چون

امر وجودی است پدیده‌ای است سبب می‌خواهد (این دو) اگر شرّ و فتنه و امثال ذلك باشد بر اساس ﴿يُوسُوسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ * مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ﴾^{۳۴} مبدأ شیطانی دارد اگر آرامش و استقامت و طهارت و قداست روح باشد ﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا﴾^{۳۵} مبدأ الهی دارد گاهی می‌بینید يك حادثه اقتصادی یا غیر اقتصادی پیش می‌آید بعضیها مضطرب‌اند که گرانی چه می‌شود بعضیها می‌گویند اصلاً مسئله نیست چطور می‌شود که بعضیها مضطرب‌اند بعضی مطمئن چه کسی مضطرب کرده چه کسی مطمئن کرده این شورش درونی که باعث اضطراب است نمی‌گذارد کسی نماز با حضور قلب بخواند همین وضع است در همین شهر است اما يك عده کاملاً آرام‌اند اینکه آرام‌اند به برکت ﴿تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا﴾ است حالا آن ملائکه‌ای که عاملان وحی‌اند و مثل جبرئیل (سلام الله علیه) برای انبیا و اولیا هستند که حسابشان جداست اما همین ملائکه که آرام‌بخش‌اند نعمتی است خب دو نفرند در يك حجره زندگی می‌کنند يك مضطرب است و یکی مطمئن آن اضطراب از کجا آمده این طمأنینه از کجا آمده آن از ﴿يُوسُوسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ * مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ﴾ آمده این از ﴿أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا﴾ آمده بنابراین ما همواره یا دفع یا رفع باید دست به دستمال باشید گردگیری کنیم یا نگذاریم که این صحنه دل را غبار بگیرد یا اگر گرفته پاك کنیم ﴿قُلْ رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ﴾ همزه هم آن تحريك شديد است با الف فرق دارد ﴿أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ * وَأَعُوذُ بِكَ رَبِّ أَنْ يَحْضُرُون﴾ گاهی می‌آیند حواس آدم را پرت می‌کنند نمی‌گذارند آدم مشغول کار خودش باشد گاهی هم می‌آیند فشار هم می‌دهند خدایا! من پناه می‌برم از اینکه آنها فشار بدهند پناه می‌برم از اینکه اینها بیایند مزاحم من بشوند حالا بعضیها

۳۴. سوره ناس، آیات ۵ و ۶.

۳۵. سوره فصلت، آیه ۳۰.

منتظرند که «دیو چو بیرون رود فرشته در آید»^۱ بعضیها با فرشتگانی ارتباط دارند که او آمده دیو را بیرون می‌کند حرف این دو شاعر برای دو مقطع است حافظ در حدّ میانی است آن یکی در حدّ برتر است این می‌گوید «دیو چو بیرون رود فرشته در آید» آن می‌گوید فرشته را بیاور دیو را بیرون کند آن يك حرف دیگر است غرض هر دو راه ممکن است آن که ﴿وَيَذُرُّونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ﴾^۲ می‌گویند «دیو چو بیرون رود فرشته در آید» اینکه می‌گوید نه، فرشته می‌آید این را بیرون می‌کند ﴿ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةِ﴾.

«و الحمد لله ربّ العالمين»

۱. دیوان حافظ، غزل ۲۳۲.

۲. سوره رعد، آیه ۲۲.